

عهدنامه منسوب بحضرت علی (ع) در موزه چهلستون اصفهان

در شماره نهم ضمن شرح طوماری بخط کوفی که معروف است بسواد عهدنامه حضرت (ع) با طایفه ای از نصاری موجود در موزه چهلستون اصفهان عین مقاله علامه فقید مرحوم میرزا محمد قزوینی که درباره طومار نامبرده حاوی تحقیقات دقیق و مفصل میباشد و در سال ۱۳۰۲ شمسی جزو کتاب «بیست مقاله قزوینی» با مقدمه مرحوم دینشاه ایرانی سلیسیترو با اهتمام استاد دانشمند پورداود در بمبئی چاپ شده چون ممکن بود در دسترس علاقمندان باین موضوع نباشد نقل گردید اینک بقیه مقاله علامه قزوینی عیناً بدون هیچگونه دخالت ذیلاً از نظر خوانندگان مجله وحید میگذرد.

عبدالحسین سپنتا

و آن فقره که بالاخره مجموعیت این عهدنامه را بطور قطع و یقین بر من ثابت نمود و هر گونه شبهه و تردیدی را بکلی زایل ساخت این عبارت آخر عهدنامه است «و کتبه هشام بن عتبه الوقاص بحضرة امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و ذلك فی دیر حرقیل ذی الکفل علیه السلام فی صفر ۱ اربعین للهجرة و الحمد لله تعالی» که از این قرار کاتب این عهدنامه بمقتضای صریح این عبارت هشام بن عتبه (بن ابی) وقاص بوده است در حضور خود حضرت امیر در سال چهل از هجرت.

هشام مذکور از شهر مشاهیر اصحاب و صاحب رایت آن حضرت در جنگ صفین و برادر زاده سعدوقاص معروف است و مشهور در نام او هاشم است نه هشام چنانکه در این عهدنامه است (ولی هشام نیز غلط نیست و روایت شده است رجوع کنید بالا ص ۶ فی تمییز الصحابة لابن حجر طبع مصر جلد ۶ صفحه ۲۷۵) قطع نظر از تخیلی که واضع این عهدنامه در نام جدا نموده و آنرا «الوقاص» نوشته بجای «ابی وقاص» (باضافة «ابی» وبدون الف ولام) و کلمه بن را نیز برسم معهود ایرانیان در اضافه اسم پسر با اسم پدر یا جد که «سعدوقاص» گویند بجای سعد بن ابی وقاص از بن انداخته و این خود نیز علامتی دیگر از عجمه و قرینه دیگر بر تجدید این عهدنامه است قطع نظر از همه اینها گوئیم که تاریخاً محال است که هاشم بن عتبة بن ابی وقاص بتواند کاتب این عهدنامه باشد در سال چهل از هجرت زیرا که هاشم مذکور با جماع مورخین بلاخلاف و بلااستثنا در سال سی و هفت از هجرت در وقعه صفین در جزو اصحاب حضرت امیر شهید شد و هر کس بهر کتاب تاریخ عربی یا فارسی که بآن دسترس داشته باشد رجوع کند این مطلب را در آنجا خواهد یافت پس کسی که در سال ۳۷ هجرت شهید شده است چگونه ممکن است که در سال چهل هجرت زنده باشد و این عهدنامه را بخط خود نوشته باشد بدیهیست که از محالات است.

و شکی نیست که واضع این عهدنامه بطور اجمال میدانسته است که هاشم عتبة بن ابی وقاص از خواص اصحاب حضرت امیر بوده است و از آن طرف چون میخواست است که محض تأکید در صحت انتساب این عهدنامه به حضرت امیر کتابت آنرا ایکی از مشاهیر اصحاب آن حضرت نسبت دهد لذا هاشم مذکور را بخیال خود برای این غرض انتخاب کرده است ولی از سال وفات او که چهار سال قبل از سال چهل هجری بوده است لابد اطلاع نداشته است و الا قطعاً یا کسی دیگر را غیر هاشم برای این مقصود انتخاب میکرد است یا تاریخ عهدنامه را سه چهار سال عقب تر میگذارد است.

و نظیر این عهدنامه مزور و کشف تزویر آن بواسطه اغلاط تاریخی مندرجه در آن فقره ایست که یا قوت در معجم الادبا (جلداول صفحه ۲۴۷ و ۲۴۸) در شرح حال

خطیب بغدادی معروف ذکر میکند گوید در عهد قائم بامر اله عباسی یکی از یهودیان عهدنامه ابراز نمود از حضرت رسول که بمقتضای آن عهدنامه آنحضرت از یهودیان جزیه را بکلی ساقط نموده بوده است و شهادت جمعی از صحابه حضرت رسول نیز در آن عهدنامه مسطور بود وزیر قائم آن عهدنامه را بخطیب بغدادی ارائه نمود و رأی او را در آن خصوص خواستار شد، خطیب گفت که این عهدنامه مصنوعی است وزیر پرسید بچه دلیل این را میگوئی گفت از جمله شهادت این عهدنامه شهادت معاویه بن ابی سفیان است و معاویه در واقعه فتح مکه (در سال هشتم از هجرت) اسلام آورد و حال آنکه فتح خیبر در سنه هفت بوده و دیگر شهادت سعد بن معاذ است و حال آنکه او در وقعه خندق در سال پنجم هجری وفات نموده بود وزیر را این استنباط خطیب بغایت مستحسن افتاد.

اما اینکه چرا واضح این عهدنامه مانحن فیه انتساب آنرا بحضرت امیر داده است نه بیکی از دیگر خلفاء (راشدین) نکته آن بعقیده راقم سطور دو فقره ذیل باید باشد :-

یکی آنکه بقول اکثر مورخین کاتب عهدنامه نجران که مابین حضرت رسول و نصاری آن ناحیه در سال دهم هجرت منعقد شد چنانکه گذشت خود حضرت امیر بوده است پس حضرت امیر را در خصوص عقد معاهدات بانصاری مثل اینکه يك نوع سابقه در کار بوده است و او را بدین مناسبت نزد نصاری يك نوع معرفت خاصی بوده است بخصوص که واضح این عهدنامه حاضره بدون هیچ شك و شبهه در وضع آن نظر بعهدنامه نجران داشته است و بعضی عبارات آن عهدنامه را عیناً در عهدنامه حاضره تکرار کرده است مثلاً «ولایفسیر اسقف عن اسقفیه ولاراهب عن رهبانیه ولانصرانی عن نصرانیه ولاسائح عن سیاحه» («ولایفتن اسقف من اسقفیه ولاراهب من رهبانیه ولواقه من وقاهیه» در عهدنامه نجران - فتوح البلدان صفحه ۶۵) و نیز سابق گفتیم که نام «عاقب و سیده» امضا کنندگان عهدنامه نجران را واضح عهدنامه حاضره دوباره عیناً در عهدنامه خود تکرار کرده است.

دیگر آنکه چون محل انعقاد این عهدنامه را واضح آن در مشهد ذی الکفل

فرض کرده است و مشهدزی الکفل از محال کوفه و بکلی نزدیک آن شهر است و از آنطرف حضرت امیر بوده است که پایتخت او کوفه بوده است و قبل از او خلفا در مدینه اقامت داشته‌اند پس واضح است که بواسطه قرب جوار مناسبت تام تمامی مابین معاهده منعقد در ذی الکفل با حضرت امیر مقیم در کوفه پیدامیشود که این مناسبت با خلفای ثلثه سابق بکلی مفقود است .

باری در اصل معجولیت این عهدنامه ابدأ و بهیچوجه من الوجوه جای شک و شبهه نیست ولی حرف در این است که در چه عصری و در عهد کدام يك از طبقات سلاطین ممکن است آنرا ساخته باشند درین باب چون هیچ دلیلی و علامتی بدست نیست بدیهی است که هیچ حکم قطعی نمیتوان نمود ولی از بعضی قرائن میتوان حدس زد که وضع این عهدنامه با احتمال بسیار قوی بعد از دوره خلفای عباسی بایستی بوده است زیرا که اغلاط عبارتی و تاریخی این عهدنامه وضع انشاء و رکاکت آن و عجمه آن همه قرائن واضحه هستند که این نوع چیز نویسی در دوره خلفا یعنی در بحبوحه رواج زبان و ادبیات و عاوم عرب ممکن نبوده است از کسی صادر شود آن هم در عراق عرب در مرکز خلافت و حتی مزورین (بمعنی حقیقی این کلمه) یعنی کسانی که کاغذ و اسناد میساخته‌اند لابد و بالطبع چون تربیت شدگان آن دوره و آن اوضاع بوده‌اند بقدر کفایت از نحو و صرف و لغت و سایر فنون عربیه اطلاع داشته‌اند که این نوع غلطهای فاحش مضحک از قلم ایشان سر نزنند پس با احتمال بسیار قوی ساختن این عهدنامه با این سر و صورت و با آن غلطها و بارکاکت انشاء مدتی بعد از عهد خلفا در دوره سلاطین مغول یا تیموریان یا اترک قراقویونلو و آق قویونلو یا صفویه بایستی واقع شده باشد یعنی در دوره ملوک و سلاطینی که بواسطه اجنبی بودنشان از نژاد عرب ، زبان عرب بکلی از علوم و فنون و آداب متعلقه بآن زبان خودشان و وزراءشان و عمال و حکامشان دور و تبهی دست و جاهل بوده‌اند و این نوع تقلبها و تخلیطها در آن ممکن بوده است بگیری و اینگونه تدلیسات نزد آنها جای پیشرفت داشته است .

احتمال وضع عهدنامه در عهد صفویه بسیار ضعیف است زیرا که خطوط نسخ بین السطور آن خیلی قدیمی تر از عهد صفویه بنظر می‌آید و از جنس خطوطی است

که در قرون هفتم و هشتم و نهم هجری در مصر و شامات معمول بوده است و خیلی شبیه است بخط قرانهای عهد ممالیک مصر که حالا بدست است و اما اصل خط کوفی عهدنامه را چون راقم سطور تخصصی در شناختن خطوط مختلفه کوفی در اعصار مختلف ندارد آنرا هیچ مقیاس استنباطات خود در قدم و جدت این ورقه قرار ندادم ولی معذالک از روی همان شناسائی محدود خود از این خط مثل آفتاب بر من روشن است که این خط کوفی بهیچوجه من الوجوه و مطلقاً و اصلاً نمیتواند خط معاصر حضرت امیر باشد و خیلی جدید از چهار پنجم قرن اول اسلام بنظر میآید بدون هیچ شک و شبهه و باقوی احتمالات خط کوفی جلی با خطوط نسخ ریز بین السطور همه معاً در یک عصر و زمان نوشته شده است بتوسط همان واضع مدلس نه آنکه کوفی قدیمتر بوده و خطوط نسخ را بعدها علاوه کرده اند چنانکه در بعدو امر چنین بنظر میآید.

خلاصه بمقیده این ضعیف اصل وضع و اختراع این عهدنامه بایستی بعد از

عهد خلفای عباسی و قبل از عهد صفویه باشد یعنی ما بین قرن هفتم و نهم هجری،^۱

شپوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- رجوع شود بمتن اصلی مقاله علامه قزوینی کتاب بیست مقاله قزوینی جزو

اول چاپ بمبئی سال ۱۳۰۷ شمسی صفحه ۱۳۱ تا ۱۴۱